

تاریخ اجتماعی ایران

۳۳۷ ۷ ۳۳۲

جلد هشتم

بخش اول

www.Bakhtiaries.com

تألیف:

مرتضی راوندی



مؤسسه انتشارات نگاه

تهران - ۱۳۷۴

تاریخ اجتماعی ایران (جلد ۸)

بخش اول

مرتضی راوندی

چاپ اول: ۱۳۷۴

www.Bakhtiaries.com

تیراژ: ۲۰۰۰

چاپخانه: نوبهار

صحافی: ستاره

لیتوگرافی: علم و هنر

حروف چینی: حروف نگاری نگاه

مؤسسه انتشارات نگاه: خیابان ۱۲ فروردین، تلفن ۶۴۰۸۹۷۱

جلد هشتم تاریخ اجتماعی ایران مربوط به حیات ادبی مردم این سرزمین از قرن دوم و سوم هجری به بعد است خوشبختانه در ایران، در پیرامون اوضاع سیاسی ایران و آمد و رفت سلسله‌ها و جنگها و کشورگشایی‌ها آثار متنوعی در دست است و عده‌یی از ارباب ذوق از شعرا و نویسندگان و ادبا و مورخان مطالبی سودمند در این زمینه‌ها یادگار گذاشته‌اند. ولی در این آثار کمتر به رابطه زمامداران یا مردم و وضع اقتصادی و اجتماعی اکثریت، در اوضاع آشفته فئودالی بعد از اسلام سخنی به میان آمده است.

شعرا و مورخان نیز بیشتر به خصوصیات اخلاقی زورمندان و زندگی آمیخته به تجمل و تشریفات آنان سخن گفته‌اند و کمتر شاعر و ادیبی چون ناصر خسرو و اوحدی مراغه‌یی و سعدی و عبید زاکانی به توصیف احوال کشاورزان و پیشه‌وران و سایر طبقات مثر و فعال جامعه مطلب آموزنده‌یی برشته تحریر در آورده است.

در این مجلد، یعنی در جلد هشتم تاریخ اجتماعی ایران سعی شده است حیات ادبی ایران بعد از اسلام، با توجه بوضع عمومی مردم و رابطه شعرا و اهل فهم و ادب با اکثریت خلق ایران مطالبی گردآوری شده، تا خوانندگان ضمن آشنایی با شعرا و نویسندگان ایران در ۱۳ قرن اخیر، کم و بیش با وضع توده مردم، و بیدادگری‌ها و مظالم مالکین و هیات حاکم زمان نسبت به توده مردم، به اختلاف فاحشی که بین ایران امروز با ایران قبل از استقرار مشروطیت وجود دارد آشنا کردند و در راه تامین حقوق فردی و اجتماعی خود بیش از پیش سعی و تلاش نمایند تا ایران عزیز در سایه سعی و عمل در صف کشورهای آزاد و آباد جهان قرار گیرد.

فهرست مطالب

www.Bakhtiaries.com

۹	رشد و تکامل زبان و ادبیات فارسی
۴۰	ادبیات ایران بعد از اسلام
۷۵	سیر ادبیات فارسی پس از استقرار دولت های ملی
۱۵۹	نخستین نثرنویسان ایران بعد از اسلام
۳۰۳	ادبیات فارسی بعد از حمله مغول
۳۳۱	وضع فرهنگی و اجتماعی ایران در عهد سلاجقه
۶۱۷	وضع فرهنگی و اجتماعی ایران در عهد تیموریان

زبان مردم ایران مانند سایر نمودهای اجتماعی و فرهنگی آن، در طی تاریخ دستخوش تغییرات و تحولات فراوان شده است. قبل از آنکه محققان، به اسرار خطوط میخی دست یابند و اوستا مورد پژوهش دقیق قرار گیرد، تاریخ ادبیات باستانی ما کما بیش مبهم و مکتوم بود. به احتمال قوی، قبل از اختراع خط و کتابت، آریاییهایی که در سرزمین ایران سکونت گزیده بودند و از راه کشاورزی و دامداری امرار معاش می کردند در ساعات فراغت، از ترانه ها، آوازاها، افسانه ها، قصه ها، معماها و اسطوره هایی که به مدد حافظه از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود بهره مند می شدند؛ یعنی در حقیقت از نوعی ادبیات ذهنی بسیار ابتدایی لذت می بردند.

در سال ۱۸۰۲ میلادی «گروتفند»^۱ کلید قرائت خطوط میخی را به دست آورد و «کریستیان بار تولد» قواعد دستوری زبان اوستا و پارسی باستانی را نشان داد. و لغت نامه یی برای این زبان کهن تنظیم نمود و «انکتیل دیبرون» در سال ۱۷۷۱ میلادی، اوستا را به زبان خارجی ترجمه کرد و «جکسون» قواعد این زبان را شرح داد. «دیاگونوف» تاریخ ماد را نوشت و شرق شناسان آلمانی، فرانسوی، شوروی و انگلیسی و دانمارکی و جز اینها هر یک در راه احیای گوشه هایی از ادبیات و تاریخ باستانی ما قدمهایی برداشتند. علاوه بر این، انتشار و اشاعه تاریخ فرهنگ و تمدن باستانی یونان و روم قدیم و آشنا شدن محققان فرنگی و ایرانی به روابط سیاسی، اقتصادی، جنگی و

فرهنگی ایران با این دو کشور متمدن باستانی به روشن شدن قسمتی از تاریخ باستانی ما کمک کرد. اکنون با رعایت اختصار منابع زبان فارسی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. زبان‌های ایرانی را می‌توان بر حسب مراحل تحول به سه دسته تقسیم کرد:

الف - زبان‌های ایرانی کهن؛ ب - زبان‌های ایرانی میانه؛ ج - منابع زبان فارسی زبان‌های ایرانی کنونی.

الف - زبان‌های ایرانی کهن: زبان‌های ایرانی کهن، شامل السنه ذیل است:

۱- مادی: به این زبان، مردم مغرب و مرکز ایران تکلم می‌کردند و از زبان شاهان سلسله «مادی» نیز از سال ۸۳۵ قبل از میلاد به بعد رکتیبه‌های شاهان آشور نام برده شده است. ماخذ عمده ما، از زبان مادی، کلمات و عباراتیست که در کتیبه‌های شاهنشاهان هخامنشی، که جانشین شاهان «مادی» بودند، به جای مانده است.^۱

۲- فارسی باستان: این زبان که فرس قدیم و فرس هخامنشی نیز خوانده شده، زبان مردم پارس و زبان رسمی ایران در دوره هخامنشیان بود؛ و آن با سانسکریت و اوستایی خویشاوندی نزدیک دارد مهمترین مدارکی که از زبان پارسی باستان در دست است، کتیبه‌های شاهان هخامنشی است، که قدیمی‌ترین آن مربوط به حدود ۶۱۰ قبل از میلاد و تازه‌ترین آنها از اردشیر سوم، ۳۳۸ قبل از میلاد است.

مهمترین اثر از زبان مورد بحث، کتیبه «بیستون» است که به امر داریوش بر صخره بیستون، کنده شده. این کتیبه‌ها به خط میخی نوشته شده و از مجموع آنها قریب ۵۰۰ لغت به زبان پارسی باستان استخراج می‌شود. ۰۰۰ صرف و نحو پارسی باستان و اوستا، هر چند، نظر به کافی نبودن متون موجود، کاملاً شناخته نیست، ولی می‌توان آن را در همان درجه وسعت قدیم‌ترین زبان هندی که شناخته شده، دانست؛ روش صرف افعال در این زبان بسیار پیچیده و مفصل است...»

۳- زبان اوستایی: زبان اوستایی، زبان مردم قسمتی از نواحی مشرق و شمال شرقی ایران بود و کتب مقدس دینی اوستا، در ادوار مختلف بدین زبان تألیف شده. سرودهای زردشت (قسمتی از گاتها) که قدیم‌ترین بخش اوستا محسوب می‌شود، از لهجه کهن‌تری از زبان مورد بحث حکایت می‌کند. اوستا به خطی نوشته شده که به نام خط اوستایی یا «دیندیری» معروف است؛ و آن در اواخر دوره ساسانی (احتمالاً در حدود قرن

ششم میلادی) از خط پهلوی استخراج و تکمیل گردیده است.^۱

۴- زبان‌های ایرانی میانه: این زبانها، فاصل، بین زبان‌های کنونی ایرانند. دشوار می‌توان گفت که زبانهای میانه از چه تاریخی آغاز شده‌اند، ولی از کتیبه شاهنشاهان متأخر هخامنشی، می‌توان دریافت، که زبان پارسی باستان، از همان ایام رو به سادگی می‌رفته؛ به همین مناسبت، این جریان را مقدمه ظهور پارسی میانه (پهلوی) در اواخر دوره هخامنشی می‌دانند.

۵- پارتی (پهلوی اشکانی): زبان قوم پارت، از اقوام شمال شرقی ایران است و زبانی است که در عهد اشکانیان رواج داشته. از این زبان دو دسته آثار موجود است؛ نخست، آثاری که به خط پارتی - که مقتبس از خط آرامی است - نوشته شده. دیگر، آثار مانوی است، که به خط مانوی - مقتبس از خط سریانی، ضبط گردیده است... از مهمترین این آثار، روایت پارتی کتیبه شاپور اول بر دیوار کعبه زردشت (نقش رستم) و کتیبه نرسی در (پایکولی) و کتیبه شاپور اول در حاجی آباد فارس است.

اسناد سفالی که در اکتشافات اخیر «نسا» شهر قدیمی پارتی به دست آمده، به خط آرامی است و اکنون مسلم است که زبان این اسناد پارتی است، نه آرامی.

۶- مانوی: آثار مانوی پارتی، از جمله آثاری است که در اکتشافات اخیر آسیای مرکزی (تورفان) به دست آمده. این آثار همه به خطی که معمول مانویان بوده و مقتبس از خط سریانی است، نوشته شده است... این آثار را می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد، یکی، آنهایی که در قرن‌های سوم و چهارم میلادی نوشته شده و زبان پارتی اصیل است. دیگر، آثاری که از قرن ششم به بعد نوشته شده و احتمالاً پس از متروک شدن زبان پارتی برای رعایت سنت مذهبی بوجود آمده است... متون پارسی و پارتی، که به خطی که مانویان از سریانی اقتباس کرده‌اند، نوشته شده، چون اسنادی است که پایه‌های محکمی برای مطالعه دوران وسطای تاریخ زبان باختر ایران محسوب می‌شود...»

۷- پارسی میانه: از این زبان، که صورت میانه پارسی باستان و پارسی کنونی است و زبان رسمی ایران در دوره ساسانی بوده، آثار مختلفی به جا مانده است، که آنها را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱- کتیبه‌های دوره ساسانی، که به خطی مقتبس از خط آرامی، ولی جدا از خط پارتی نوشته شده؛ مهمترین کتیبه زبان پهلوی، کتیبه شاپور اول در کعبه زردشت (نقش

رستم) است؛ از کتیبه‌های دیگر، می‌توان کتیبه‌های «کریتر» موبد ساسانی در «کعبه زردشت» و «نقش رستم» و «سرمشهد» و «نقش رجب» و کتیبه «نرسی» را در «پایکولی» نام برد.^۱

۲- سُغدی، این زبان در کشور سغد - که سمرقند و بخارا از مراکز آن بودند - رایج بوده است. زبان سُغدی، زبان بین‌المللی آسیای مرکزی به شمار می‌رفت و تا چین نفوذ داشت. آثار سُغدی هم از اکتشافات اخیر آسیای مرکزی و چین است. این آثار را می‌توان از چهار نوع شمرد: آثار بودایی، آثار مانوی، آثار مسیحی و آثار غیردینی. - از این میان آثار بودایی بیشتر است.

خط سُغدی، خطی است مقتبس از خط آرامی و بسیاری از آثار بودایی و روایات سُغدی، بدین خط است.

آثار مسیحی به خط سریانی و آثار مانوی به خط خاص مانویان نوشته شده است. زبان سُغدی در برابر نفوذ زبان فارسی و ترکی به تدریج از میان رفت؛ ظاهراً، این زبان تا قرن ششم هجری باقی بوده است. ۳- زبان خُتنی، یکی از زبان‌های پارسی میانه است، که منابع بسیار از آن، در دسترس ما می‌باشد، زبانی است که سابقاً در سرزمین قدیم ختن (در جنوب شرقی کاشمر) بدان تکلم می‌شد... زبان ختنی دو شکل کاملاً متفاوت دارد: قدیم و متأخر. زبان ختنی قدیم، دارای صرف و نحوی بسیار پیچیده و حالات اسمی و فعلی، مفصل است. برای آشنایی با ادبیات ختنی، اشعاری که از یک مجموعه کهن مذهبی به دست آمده، نقل می‌کنیم: ترجمه: «بهار آمده است. در زمین گرم است. گل‌های رنگارنگ در همه درختان شکوفه داده‌اند. پیچک (ها) جوانه زده. آنها در باد سخت، تاب می‌خورند. نسیمی که از درختان می‌گذرد، عطر آگین است. استخرهای پر لبلاب^۲ چشمه‌ها، برکه‌ها و تپه‌ها نشاط‌انگیزند. پرندگان، مکرر. دلنشین‌ترین آوازه‌ها را می‌خوانند. آبها، بر کران سبز چشمه‌ساران روان گشته‌اند...»

۴- خوارزمی، زبان خوارزمی معمول خوارزم بوده و ظاهراً تا حدود قرن هشتم هجری رواج داشته است؛ و پس از آن جای خود را، به زبان فارسی و زبان ترکی سپرده است. کشف آثار زبان خوارزمی، گذشته از کلماتی که ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه ذکر کرده، به کلی تازه است و از سال ۱۹۲۷ میلادی آغاز گردیده... آثار خوارزمی همه به خط

۱. زبانها و لهجه‌های ایرانی، پیشین، ص ۲۶ و ۲۷.

۲. همان کتاب، ص ۲۸.

۳. گیاه، پیچک.

عربی نوشته شده، ولی هنوز، خواندن و تعبیر آنها پایان نیافته است... زبان خوارزمی، با زبان نواحی اطراف، یعنی زبان سُغدی و سکایی (خُتئی) و آسی، نزدیک است. در زبان خوارزمی چنانکه از مقدمه‌الادب و نسخ فقهی برمی آید، عده‌بی لغات فارسی و عربی وارد شده، که حاکی از تاثیر این دو زبان در خوارزمی است.

ج - زبان‌های ایرانی کنونی؛ شامل زبان‌های زیر است:

۱- فارسی نو (دری)، این زبان، مهم‌ترین زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی است و دنباله فارسی میانه، پهلوی و پارسی باستان است، که از زبان قوم پارس سرچشمه می‌گیرد. این زبان، از قرن سوم و چهارم به بعد، پس از تشکیل دربارهای مشرق در عهد اسلامی به صورت رسمی درآمد و به اسامی مختلف، مانند: دری، پارسی دری، پارسی و فارسی، خوانده‌اند. این زبان، چون جنبه درباری و اداری یافت، زبان شعر و نثر آن نواحی شد و اندک اندک، شاعران و نویسندگان، بدین زبان شروع به شاعری و نویسندگی کردند و چندی نگذشت که استادان مسلمی، مانند: رودکی، دقیقی و فردوسی و کسایی و دیگران در قرن چهارم ظهور کردند و بدین لهجه، آثار گرانبهایی پدید آوردند؛ و کتابهای بزرگ به نثر در همین لهجه پرداختند و منتشر کردند و بعدها در نواحی دیگر، شاعران و نویسندگان، از این زبان رسمی استفاده کردند. و با گذشت زمان، رو به تکامل رفت و به تدریج بسیاری از ترکیبات و مفردات و برخی از اصول صرف و اشتقاق زبان عربی در آن راه جست و لهجه‌ای که در قرون متأخر معمول شده است، از این راه پدید آمده است.^۱

زبان فارسی جدید، از زبانی که صرف و نحوی پیچیده و معقد داشته، به زبانی بسیار ساده تبدیل شده و از قیود تصریفی ایران باستان، رهایی یافته است: زبان پارسی از اواخر دوره ساسانی توسعه یافته... زبان فارسی در قواعد دستوری، دنباله پارسی میانه است و با آن تفاوت چندانی ندارد.

اینک نمونه‌یی از شعر فارسی دری:

فردوسی طوسی، احیا کننده زبان و ادبیات پارسی در شاهنامه، که در حدود ۳۸۴ هجری قمری به پایان رسیده، پس از ذکر نبرد سوم رستم، قهرمان سگزی با پسر ناشناخته خود سهراب، زبان حال رستم را چنین بیان می‌کند:

چو بشنید رستم سرش خیره گشت جهان پیش چشم اندرش تیره گشت
همی بی تن و تاب و بی توش گشت بیفتاد از پای و بیهوش گشت

بپرسید از آن پس که آمد به هوش بدو گفت با ناله و با خروش
بگو تا چه داری ز رستم نشان که گم باد نامش ز گردنکشان^۱

۲- زبان آسی (آستی)، زبانی است که در قسمتی از نواحی کوهستانی قفقاز مرکزی رایج است و در آن دو لهجه مهم را می‌توان تشخیص داد... آسی، در میان زبانهای ایرانی کنونی، مقامی خاص دارد. این زبان، یکی از زبانهای بسیار معدودی است که زبان فارسی در آن تقریباً نفوذی نیافته و بسیاری از خواص زبان‌های کهن ایران را تاکنون محفوظ داشته است.^۲

۳- پشتو، این زبان، زبان محلی مشرق افغانستان و قسمتی از ساکنان مرزهای شمال غربی پاکستان است. هر چند زبان‌های فارسی و عربی، در این زبان نفوذ یافته، پشتو بسیاری از خصوصیات اصیل زبانهای ایرانی را حفظ کرده و خود لهجه‌ای مختلف دارد؛ مانند: وزیری، آفریدی، پیشاوری، قندهاری و غیره.

زبان پشتو، پس از طی يك دوره طولانی که در نزد تحصیل کردگان مکتوم و در محاق^۳ بود، در سالهای اخیر، بیشتر در میان ملت افغان متداول و رایج شده و ادبیاتی پدید آورده است. از جمله: دیوانهای شعری، که به این زبان تصنیف شده، دیوان خوشحال خان خٹک، معاصر «اورنگ زیب» است.

اینک نمونه‌ای از ترجمه اشعار او:

بیا و این داستان را گوش کن! خوب و بد در آن نشان داده شده است، هم عبرت است و هم نصیحت. خردمندان، به آن توجه کنید.

نظری بدین شعر نشان می‌دهد، که عربی و فارسی کاملاً در آن مخلوط شده است و همه اشعار «خوشحال» نیز به همین منوال است.

۴- بلوچی، این زبان در قسمتی از بلوچستان و همچنین در بعضی نواحی ترکمنستان شوروی رایج است.

در بلوچستان، علاوه بر بلوچی، زبان دیگری نیز به نام «براهویی» متداول است، که از جمله زبانهای بومیان هندوستان، قبل از نفوذ اقوام آریایی است. زبان بلوچی، لهجه‌ای مختلف دارد، که مهمترین آنها، بلوچی غربی و بلوچی شرقی است، که هر يك نیز تقسیمات فرعی دارد.

۱. شاهنامه، چاپ بروخیم، ج ۲، ص ۵۳.

۲. زبانها و لهجه‌های ایرانی، پیشین، ص ۳۲.

۳. ناشناخته و پوشیده.

جهانگردان، اشعار حماسی و چکامه‌هایی از بلوچی ضبط کرده‌اند، برای آشنائی با ادبیات بلوچی، قطعه زیر را نقل می‌کنیم:

ترجمه: ای کبوتر و قمری در میان پرندگان، ای پیکِ حال من، به سوی دلبرم، دور پرواز کن، ای پرنده خاکستری فام، دعای من همراه تُست. از تخته سنگ شب و از صخره خشن، چون طیور پرواز کن. به سرای محبوب من درآی و بر طرف راست بستر او بنشین.

۵- کردی، کردی نام عمومی يك دسته از لهجه‌هایی است که در نواحی کردنشین ترکیه، ایران و عراق رایج است. بعضی از این زبانها را باید زبانی مستقل شمرد، چه تفاوت آنها با کردی بیش از آن است که بتوان آنها را با کردی پیوسته دانست... این زبان، نمونه خوبی از گروه شمال غربی السنه ایرانی است و مانند خود فارسی، تحت تأثیر تغییرات صوتی عمده‌ای قرار گرفته، اینک نمونه‌ای از اشعار آن زبان:

ترجمه: سه دختر، پادشاه پریان بودند. روزی به چشمه گل‌های سرخ رفتند. جامه‌های خود را که از بال پرندگان بود، به درآوردند. و در میان استخر گل‌های سرخ فرو رفتند.»^۱

زبان اوستا
زبان کتابهای مقدس اوستا، باستانی‌ترین زبان ایرانی است که به نظر دانشمندان رسیده، این زبان از لحاظ قواعد دستوری بسیار کهنه و مهجور است و از این رهگذر کم و کاستی از سنسکریت ودائی ندارد، جنبه تصریفی زبان اوستا، بسیار نمایان است و افعال و اسامی و ضمائر آن صرف می‌شود و انواع گوناگون پایه‌های اسمی و فعلی دارد... بخش‌های گوناگون اوستا در ازمنه متفاوت و سرزمین‌های مختلف بوجود آمده و بنابراین بدیهی است که زبان آن يك دست نیست. - در اوستا دو لهجه اصلی و مشخص به چشم می‌خورد: یکی لهجه «گاتاها» و لهجه بخش دیگر اوستا که علی‌الرسم لهجه «خُرده اوستا» خوانده می‌شود.

اخیراً دانشمندان شوروی به منظور حل مسأله مُعضل زمان پیدایش اوستا، از مدارک باستان‌شناسی استفاده کرده‌اند.

باستان‌شناسان شوروی در اراضی سُغد باستانی (نزدیک سمرقند) تمدن‌های پیشرفته کشاورزی کشف کرده‌اند، که طبق مدارک باستان‌شناسی، مربوط به ربع دوم هزاره اول قبل از میلاد می‌باشد و به اتکای اسناد مزبور می‌توان گفت که در آن دوران در واحه‌های آسیای میانه و شمال افغانستان، تولیدات کالایی و مقدمات زندگی شهری و پیشه‌ها (کوزه‌گری و پارچه بافی) و بالتیجه دادوستد و بازرگانی وجود داشته و مردم زندگی

اهمیت تاریخی کتیبه‌ها اهمیت تاریخی کتیبه‌های میخی پارسی باستانی، بیرون از حد است. کتیبه‌های مزبور اسنادی اصیل و تاریخی است که بر حیات مردم ایران و سرزمین‌های مجاور آن در اواسط هزاره اول قبل از میلاد پرتو می‌افکند و با وقایعی که نقل می‌کنند هم‌عصر می‌باشند و به همان صورتی که دوهزار و پانصد سال پیش نقل شده، به دست ما رسیده است و دستخوش هیچگونه دستکاری و تصحیح نگشته است. این کتیبه‌ها، تاریخچهٔ تاسیس امپراتوری هخامنشیان و اصل و تبار سلالهٔ زامدار، و مبارزه به خاطر تاج و تخت و غیره می‌باشد، اطلاعاتی که کتیبه‌ها دربارهٔ کشورها و نواحی جزو پادشاهی هخامنشی و حدود آن می‌دهند مهمتر است، مثلاً داریوش اول در یکی از کتیبه‌های خویش که در استخر نقل شده، چنین می‌گوید:

این پادشاهی که من دارم، از سکایان که آن سوی سُغدند تا حبشه از هند تا سارد این کشورها که تحت حکومت من در آمدند، به خواست «اهورامزدا» من شاه آنها هستم؛ پارس، شوش (سوزیانا) بابل، آشور، عربستان، مصر، ایالت کنار دریا، ساردها، یونیه، ماد، ارمنستان، کاپادوکیه، پارت، درانگیانا، هره‌یه، خوارزم، باکتريا (باختر) سغد، کاندارا، اسکیتی، ساناگیدیه، آراخوزیه، مکران (بر روی هم ۲۳ کشور) .. این کشورها که تحت حکومت من در آمدند به خواست اهورامزدا، فرمانبردار من هستند، برای من خراج می‌آورند، هر چه از طرف من به ایشان گفته می‌شد، چه شب، چه روز، همان توسط ایشان مجری می‌گشت.»^۱

... اراضی وسیعی که در تحت حکومت مرکزی شاهان هخامنشی درآمده بود، نه از لحاظ اقتصادی و نه از نظر گاه فرهنگ و زبان، واجد کامل و یکدست را تشکیل نمی‌داد و اقوام و قبایل بسیاری که جزو شاهنشاهی مزبور بودند، هر يك زندگی اقتصادی خاص خویش را تعقیب می‌کردند و از خود سنن فرهنگی دیرین داشتند، به زبان خویش سخن می‌گفتند - مورخان به اخبار و اطلاعات مربوط به مبارزهٔ قبایل و اقوام مزبور، مبارزه‌یی که به خاطر آزادی و استقلال خویش می‌کردند، توجه عمیق مبذول نمی‌دارند؛ مردم آسیای میانه و قفقاز و دیگر سرزمین‌ها، علیه خراج سنگین و شرکت اجباری در لشگر کشیها، بارها شورش کردند؛ شاهان هخامنشی در کتیبه‌های خویش از شورش‌های اقوام مزبور و اقداماتی که برای اطفای نایره شورش به عمل آورده‌اند، سخن می‌گویند. - مثلاً به شهادت کتیبهٔ بی‌ستون، فقط در سال اول سلطنت داریوش اول (از پاییز سال ۵۲۲ تا پاییز سال ۵۲۱ ق.م) شورش‌های ایلام و بابل و ماد و آشور و مصر و پارت و مرغانه و قبایل سکایی

و دیگر بخش‌های شاهنشاهی و حتی خود پارس (برسید) فرونشاندند. نمایندگان قبایل و اقوام ساکن سرزمین‌های پیش گفته، در تصاویر کتیبه آرامگاه داریوش در نقش رستم به لباس‌های محلی خویش مُلبَس و خطوط رخسارشان نیز از ملیت آنان حکایت می‌کند... در کتیبه‌ها از ساختمان کاخهای عظیم، تُرعه‌های بزرگ و از آن جمله ساختمان ترعه‌ای که نیل را به دریای سرخ متصل می‌کرد سخن گفته شده است. ناگفته نگذاریم که بسیاری از کشورهای تابع هخامنشیان، نظیر بابل و مصر، از لحاظ سطح فرهنگ و تمدن و آشنائی با علوم و فنون و حرف و صنایع گوناگون بر کشور متبوع، یعنی بر کشور جوان و تازه به دوران رسیده هخامنشی تفوق و برتری داشتند، به همین مناسبت، غالباً با قیام‌های استقلال‌طلبانه می‌کوشیدند، هر چه زودتر یوغ اسارت را از گردن خود بردارند، و از پرداخت مالیات و تحویل سرباز رهایی یابند.

به نظر آی. م. ارانسکی، زبان کتیبه‌های میخی پارسی باستان از لحاظ ساختمان دستوری، به زبان اوستا، فوق‌العاده نزدیک است؛ جنبه تصریفی زبان کتیبه‌ها نیز مانند زبان اوستا بسیار بارز است. نام‌ها سه جنس دارند: (مذکر و مونث و میانه) همه اسامی هشت حالت دارند: (حالت فاعلی، حالت اضافه، حالت مفعول‌الیهی، حالت مکانی، حالت تعویقی و حالت ندایی) که هر یک با پسوند خاصی مشخص می‌گردند؛ اسامی از لحاظ عدد نیز تغییر می‌کنند (مفرد و جمع و ندرتاً تشبیه...) اشکال فعل نیز متنوع است و از انواع ریشه‌های فعلی تشکیل می‌شود و هر یک پسوند خاص خود دارند، که شخص و عدد و زمان و صرف و حالت آنها را مشخص می‌سازند.

زبان و سبک انشای کتیبه‌ها

ساختمان دستوری زبان کتیبه‌ها، موضوع مطالعه بسیاری از دانشمندان سرشناس قرار گرفته و تاکنون کاملاً در آن تحقیق به عمل نیامده است، تعداد لغات کتیبه‌ها چندان زیاد نیست و البته نمی‌توان از روی آن درباره لغات زبان پارسی باستانی داوری کامل کرد؛ کتیبه‌ها، حاوی تعدادی لغات که از زبان‌های سامی و دیگر السنه غیر هند و اروپایی آسیای مُقَدَّم به وام گرفته شده، می‌باشد و اگر نقشی را که اقوام مختلف تابع هخامنشیان، در زندگی اقتصادی و فرهنگی دولت ایفا کرده‌اند، در نظر گیریم، توجیه این وضع آسان است. - زبان کتیبه‌ها ساده و عاری از تصنع و هنرنمایی است؛ اصطلاحات و القاب و موارد خطاب به خدایان و غیره به طور کلی یکنواخت است، از انشای کتیبه‌ها نیک معلوم است، که آن زبان فاقد سنن ادبی استوار و دیرین بوده است؛ در بعضی از

ویژگی‌های نحوی آن، تأثیر زبان آریایی، که در زندگی اداری و اقتصادی شاهنشاهی هخامنشی نقش مهمی داشت، مشهود است... زبان این کتیبه‌ها، پایه زبان فارسی و تاجیکی کنونی است...^۱ در زمان داریوش اول، محاسبات اقتصادی و مالی دربار شاهی در استخر به زبان ایلامی تحریر می‌شد و شاهد این معنی (چندین هزار صفحه گلین) یعنی بایگانی عظیم اسناد اقتصادی به زبان ایلامیست، که در حدود سال ۱۹۳۰ در ضمن حفاریات استخر کشف شده و به طور کلی مربوط به قرن پنجم ق. م می‌باشد، مطالعه بایگانی مزبور نه تنها از لحاظ تاریخ، و ایلام شناسی، بلکه از نظر گاه ایرانشناسی و به خصوص تاریخ زبان‌های ایرانی بسیار جالب است... نیاکان کوروش کبیر... در کتیبه‌های خویش فقط به زبان پارسی باستانی سخن گفته‌اند، ولی کوروش و جانشینان وی، پس از آنکه بر شاهنشاهی بزرگی دست یافتند و شاه کشورها شدند، خواهی‌نخواهی ناگزیر گشتند که با مردم کشورهای مزبور به زبان خود ایشان سخن گویند... بی‌آیه فتح بابل، که سندی مهم است به زبان بابلی است.

سنت نوشتن کتیبه به سه زبان، مورد تأسی داریوش اول و اخلاف وی نیز قرار گرفت، تقریباً تمام کتیبه‌های پارسی باستانی به زبانهای مهم شاهنشاهی، یعنی ایلامی و بابلی همراه می‌باشد... زبان آرامی در کشورهایی که تحت سلطه آشور متحد شده بودند، به صورت لسان بین‌المللی درآمد؛ ولی در دولت هخامنشی، اهمیت بیشتری کسب کرد، زیرا در مکاتبات دولتی و روابط میان حکومت مرکزی و دفترخانه‌های ساتراپها یا حکام ایالات پادشاهی پارس، مورد استفاده قرار می‌گرفت.^۲ مدارک زبان ایرانی، مربوط به آخرین قرن‌های قبل و نخستین قرن‌های بعد از میلاد، که به دست ما رسیده، بسیار ناچیز است، با این حال به دلایلی می‌توان حدس زد، که در طی قرون مزبور (آخرین قرن‌های قبل و نخستین قرن‌های بعد از میلاد) چند تغییر مهم در ساختمان کلمات و اصوات زبان‌های ایرانی پدید آمد، که خود مقدمه انتقال به مرحله جدیدی از تکامل تاریخی زبان، یعنی عصر زبان ایرانی میانه بوده است.^۳

«... عصر زبان میانه ایرانی، تقریباً با دو واقعه تاریخی مهم که در زندگی اقوام ایران و آسیای میانه رخ داده مصادف بود؛ آغاز آن عصر، با لشگرکشی اسکندر مقدونی به سوی مشرق و انقراض شاهنشاهی هخامنشی، و پایان آن، با فتح ایران و آسیای میانه به

۱. همان کتاب، ص ۱۲۸.

۲. همان کتاب، ص ۱۲۹ به بعد.

۳. همان کتاب، ص ۱۴۲.